جلسه 383

یکشنبه 03/08/88

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در این بود که افعال واذکار صلاة آیا در خارج متحد با غصب هستند یا نه؟

عرض کردیم افعال صلاة یکی قرائت وذکر است که عرفا تصرف در مال غیر نیست، ایجاد موج در هوا، تکان خوردن لب در فضای غصبی، اینها عرفا تصرف در مال غیر نیست. علاوه بر اینکه قرائت و ذکر مسبب است از مثلا تکان خوردن لب، عین تکان خوردن لب نیست. تکان خوردن لب در این فضاء مغصوب سبب است برای تحقق کلام. دیگری قیام و جلوس و رکوع بود، که گفتیم اینها هم هیئت مصلی هستند. قیام انتزاع می شود از نسبت بعض اجزاء مصلی به بعض دیگر، ونسبت این مجموعه از اجزاء الی الخارج. این قیام است، آن جلوس است، آن رکوع است. و اینکه محقق عراقی فرمود قیام در ارض مغصوب مصداق تصرف در ارض مغصوب است و لااقل مصداق انتفاع است، عرض کردیم آنچه که واجب است ذات قیام است، نه قیام فی المکان. قیام فی المکان لازم القیام است، امر به شیء امر به لازم نیست. دیگری هم هویّ الی الرکوع و السجود بود، که عرض کردیم در نماز واجب نیست بلکه مقدمه واجب است.

فعل چهارم: استقرار است. محقق اصفهانی فرموده است استقرار واجبٌ فی حال القیام والتشهد والذکر الواجب، واستقرار در مکان مصداق کون فی المکان است. کون فی المکان هم اگر مکان مملوک غیر باشد می شود مصداق غصب. استقرار فی المکان وقتی که این مکان مملوک دیگران هست وآنها هم راضی نیستند مصداق غصب است.

اقول: این فرمایش ایشان هم تمام نیست. برای اینکه آن استقراری که دلیل بر وجوبش داریم من الاجماع أو دلیل روائی فی خصوص الاستقرار فی حال السجود و الرکوع، این است که اعضاء مصلی حرکت نکند. اطمینان و عدم حرکت لازم است که اعضاء بدن مصلی حرکت نکند. اما استقرار فی المکان لازم نیست. استقرار واجب است در مقابل اضطراب جسد، که از آن تعبیر می کنند به طمأنینه وعدم حرکت معتدبها. و این ربطی به استقرار فی الارض که مصداق غصب است ندارد.

استاد ما فرموده اند: ممکن است کسی در هواپیما نماز بخواند، وقتی که در هواپیما نماز خواند آن نماز درست است که استقرار علی الارض نیست، ولکن هواپیما ولو در حال سیر است موجب نشد که بدن شما تکان بخورد. استقرار دارید. در حالی که اگر کسی بگوید استقرار فی المکان لازم است شما استقرار فی المکان نداشتید. شما بدنتان تکان نمی خورد اما هواپیما در حال سیر است. استقرار فی مکان معین ندارید، اما استقرار به معنای تکان نخوردن اعضاء محقق است. ولذا این فرمایش محقق اصفهانی که استقرار فی الصلاة در حال قرائت وذکر واجب این مصداق غصب است درست نیست.

سؤال وجواب: دلیل استقرار اجماع است، فقط در رکوع و سجود می گوید إذا تُمکّن، ثبات پیدا کنی، ثبات پیدا کردن یعنی تکان نخوردن. ما بیش از این نمی فهمیم. پس آنی که در استقرار معتبر است استقرار فی المکان معتبر نیست بلکه عدم حرکة الاعضاء معتبر است. ولو شما در هواچیما باشید و هواپیما در حال سیر باشد، شما استقرار دارید با اینکه مکان شما یک جا نیست. ممکن است در مسیر نماز هواپیمای شما از اصفهان تا شیراز حرکت بکند ولکن شما استقرار جسد داشتید، نماز شما صحیح است.

فعل پنجم: آخرین فعلی که برخی از بزرگان مثل مرحوم آقای خوئی مجبور شده اند بپذیرند که ترکیبش با غصب اتحادی است، سجود است.

مرحوم آقای خوئی فرموده است: سجود عبارت است از وضع الجبهة علی الارض والاعتماد علی الارض. خب روشن است اعتماد و اتکاء بر ارض مغصوب که سجود است غصب هم هست.

بله اگر کسی بگوید سجود مجرد تماس با زمین است نه اعتماد بر زمین، بله مصداق غصب نمی شود.

ما مثالی که برای فرمایش آقای خوئی زدیم این است که کسی را از سقف آویزان بکنند، این آقا خودش را به زور به زمین برساند، اعضاء جسدش وپیشانی اش تماس با زمین دارد اما اعتماد واتکاء بر زمین ندارد. چون استظهار آقای خوئی این است که سجود مجرد تماس با زمین نیست، والا می گفتیم سجود هم غصب نیست، سجود اعتماد بر زمین است و وضع الجبهة علی الارض است، ولذا اینکه تماس گرفت جبهه اش با زمین در حالی که اعتماد علی الارض نداشت در این مثال که از سقف آویزان شده بود این سجود نیست. سجود باید اعتماد علی الارض باشد. سجود وقتی اعتماد علی الارض بود می شود مصداق غصب.

مرحوم آقای خوئی فرموده: ولذا تنها فعلی که در نماز ترکیب اتحادی دارد با غصب سجود است. اگر شما نماز میت بخوانید در زمین مغصوب، مشکلی پیش نمی آید، چون سجود ندارید. اگر نماز شما نماز ایمائی باشد نه نماز ایستاده و یا نشسته، نماز ایمائی باشد ولو مکان شما غصبی باشد نماز صحیح است، چون سجود شما به ایماء است. ایماء هم یعنی تکان دادن چشم مثل تکان دادن لب است در حال قرائت، اینکه تصرف در مال غیر حرام است از آن انصراف دارد. ویا اگر کسی برای مسجد خودش مکان مباح انتخاب کند. بیاید در کنار یک زمین عصبی، در اول آن زمین غصبی نماز می خواند برای سجده یک مقدار می آید جلو، سجده می کند بر مکان مباح. آقای خوئی می فرماید نمازش صحیح است. سجودش که غصب نبود در مکان مباح بود. بقیه افعال صلاة واذکار صلاة هم که متحد با غصب نبود. این محصل فرمایش آقای خوئی.

ما در اینجا اشکالاتی مطرح می کنیم که برخی از آنها قابل جواب است وبرخی از آنها قابل جواب نیست.

اشکال اول (که قابل جواب است): گفته می شود کسی که در مکان مغصوب بنشیند یا بایستد، این تصرفش در این مکان مغصوب کمتر است از آن کسی که سجده می کند؟ چه فرقی می کند؟ این آقا کونش در این مکان مصداق غصب است، حالا این کون فی هذا المکان به نحو جلوس فی هذا المکان باشد یا قیام فی هذا المکان یا سجود فی هذا المکان. سجود فی هذا المکان غصب زائد نیست. ولذا اگر کسی را اکراه بکنند بر بودن در مکان مغصوب، وقت نماز رسید می خواهد نماز بخواند. صاحب جواهر فرمود است: برخی از فقهاء گفته اند باید نماز ایمائی بخواند. چون اگر رکوع بکند، سجود بکند غصب زائد است وحرام است. حتی در غیر نماز هم همانجا که هست از جای خودش تکان نخورد همانجا بماند، چون اگر تکان بخورد غصب زائد است.

 صاحب جواهر فرموده است: ظلمی که این آقا در حق این شخص محبوس در مکان مغصوب کرده است بیشتر از ظلمی است که آن ظالم کرد هاست و او را در این مکان غصب کرده است، یا لااقل کمتر نیست. این چه حرفی است؟ این مکره است بر دخول وکون فی المکان المغصوب. حالا هر کاری بکند، یک جا باشد یا مشی کند در این مکان، هر کاری بکند اینطور نیست که مشی وحرمت در این مکان وسجود در این مکان بیشتر غصب باشد تا آن فرضی که یک جا بایستد و تکان نخورد.

ولذا صاحب جواهر فرموده و فقهاء دیگر هم فرموده اند: نماز در مکان مغصوب عن اکراه نماز اختیاری است، رکوع و سجود اختیاری است. چون غصب بر این آقا به مقداری که مکره است حلال شد. و این آقا مکره است بر این جامع غصب. حالا در ضمن این فرد پیاده کند که قیام است یا در ضمن فرد دیگر پیاده کند که سجود است. چه فرقی می کند؟

اقول: جواب از این مطلب این است که ما قبول دارم که سجود درمکان مغصوب غصب زائد نیست نسبت به قیام و کون. اما لازم نیست غصب زائد باشد، مصداق غصب باشد کافی است. در بحث ما که مکلف مختار است، غصب بر او حرام است بجمیع افراده، کافی است که این سجود بر مکان مغصوب مصداق غصب باشد. لازم نیست مصداق غصب زائد باشد. مصداق غصب که بود ترکیب بین غصب واین سجود می شود ترکیب اتحادی. و بنا بر امتناع اجتماع امر ونهی نمی شود هم مأموربه باشد و هم منهی عنه. پس این اشکال اول وارد نیست.

سؤال وجواب: در صلاةِ مکره او مکره است بر غصب، وغصب بر او به مقدار اکراه حلال شد. حالا این غصبی را که اکراه شده می تواند در ضمن این فرد که قیام است تطبیق کند می تواند در ضمن فرد آخر که سجود است تطبیق کند. اگر سجود کرد غصب زائد نیست، همان طبیعی غصب است، وطبیعی غصب هم بر این مکره حلال شد. اما در مثال مختار طبیعی غصب حرام است بر این مختار، واین سجود علی الارض المغصوب مصداق غصب است. اما قیام، قیام فی الارضش هم مصداق غصب است، لکن کلام ما این است که قیام فی الارض در نماز واجب نیست، اما سجود علی الارض در نماز واجب است. و این موجب فرق می شود بین قیام وسجود. اگر سجود هم هیئت مصلی بود او هم مثل قیام بود ترکیبش انضمامی بود. اما در نماز سجود علی الارض واجب است. لذا سجود در زمین مغصوب مصداق غصب است، کما اینکه اگر قیام هم بکند در زمین مغصوب، او هم مصداق غصب است، هیچ غصب در سجود ازید از غصب در قیام نیست. ولکن در قیام، قیام فی الارض که واجب نبود لذا ترکیب انضمامی بود، هیئت کون المکلف قائما واجب بود و کون هذا القیام فی الارض المغصوب حرام بود. حرمت لازم به ملزوم سرایت نمی کرد. اما در سجود، سجود علی الارض واجب است و او اتحاد دارد با ارض.

 اشکال دوم: این است که جناب آقای خوئی! اختلاف تفسیر سجود به اینکه هو الاعتماد علی الارض أو مجرد التماس بالارض، اینکه تغییری ایجاد نمی کند در حکم. چرا؟ برای اینکه یک وقت ما یسجد علیه مباشرة، یعنی آن مهر یا آن فرش که زیر پای او هست غصبی است، خب تماس با مغصوب هم مصداق غصب است. تماس با مهر غصبی مصداق غصب است. اگر نه، مهر وفرش مباح است، زمین و فضاء غصبی است، خانه ای را غصب کرد ولی فرش و مهر مال خودش هست. در این صورت حتی اگر بگوئیم السجود هو الاعتماد علی الارض، خب عرفا اگر آن سنگ فرش منزل کسی غصبی بود روی او فرش انداخت، مهر گذاشت، نماز که می خواند آیا عرفا تصرف در آن سنگ فرش است؟ کجا این عرفی است؟ ما کی وقتی می نشینیم در خانه ای که سنگ فرشش غصبی است لکن روی میز می نشینیم یا روی فرش می نشینیم کی ما داریم تصرف می کنیم در آن سنگ فرش؟ ولو ما اعتماد بر آن داریم اما هر اعتمادی که غصب نیست. پس کسانی که آپارتمان طبقه دوم می نشینند آپارتمان طبقه یک مستأجری آمده است که با مالک اختلاف دارد یا مالک خمس نمی دهد یا بالاخره مشکل غصب دارد، آن کسی که در طبقه دوم است او هم اعتماد دارد بر طبقه اول دیگر، اگر طبقه اولی نباشد که طبقه دومی نیست، چون اعتماد دارد علی الطبقة الاولی پس غاصب است؟

پس اگر ما یسجد علیه مباشری غصبی است، تماس با او هم غصب است. و اگر ما یسجد علیه مباشری غصبی نیست بلکه زمین غصبی است، خب مثل سنگ فرش خانه ای می شود که غصبی است روی آن مبل گذاشته اند شما می روید روی آن مبل می نشینید، آیا شما تصرف کرده اید در این سنگ فرش؟ لا یحلّ لأحد أن یتصرف فی مال غیره بدون اذنه، آقا من کی تصرف کردم در این سنگ فرش؟

اشکال سوم: جناب آقای خوئی! این نکته را هم توجه کنید: اگر شما بگوئید واجب سجود علی الارض است، حتی اگر سجود تماس باشد اما تماس با زمین سجود است. سجود علی الارض واجب است نه طبیعی سجود. ولذا مثل محقق اصفهانی با اینکه سجود را به معنای تماس می گیرد، ولی می گوید بالاخره آنی که واجب است سجود علی الارض است. سجود علی الارض مصداق کون فی الارض المغصوب است. اگر در قیام هم قیام فی الارض واجب بود می گفتیم ترکیبش با غصب اتحادی است. چون قیام فی الارض مصداق کون فی الارض است دیگر. کون فی الارض المغصوب هم که غصب است و حرام است. ما در قیام که می گفتیم ترکیبش با غصب انضمامی است چون قیام فی الارض واجب نبود، نگفت قم فی الارض، والا آنجا هم گفته می شد ترکیب با غصب ترکیب اتحادی است. اما اگر در سجود بفرمائید آنی که واجب است سجود علی الارض است، خب سجود علی الارض مصداق کون فی الارض المغصوب است در این مکان غصبی. اگر شما بیانتان این بود که الواجب هو السجود علی الارض، حتی اگر سجود مماسه بود، حتی اگر به همان نحو که طنابی آویزان کردند و او خودش را آورد نزدیک زمین کرد و متصل شد به زمین ولی اعتماد بر زمین ندارد، بالاخره اگر سجود علی الارض واجب است خب سجود علی الارض مصداق کون فی الارض است و کون فی هذا الارض غصب.

پس اینکه شما فرمودید که اگر سجود مجرد تماس باشد مصداق غصب نیست ولی چون اعتماد علی الارض است مصداق غصب است، این اختلاف هیچ تأثیری در حکم ندارد. بیان اولمان این بود که سجود اگر بر ما یسجد علیه مغصوب بود که مهر غصبی بود، تماس با آن هم حرام است وغصب است. و اگر نه، سنگ فرش غصبی است و من بر او اعتماد دارم، این اعتماد که حرام نیست، من تصرف نمی کنم در سنگ فرش. واشکال آخر ما هم این بود که اگر اینجور بیان بشود که الواجب فی الصلاة هو السجود علی الارض لا طبیعة السجود. سجود علی الارض مصداق کون علی الارض است، فرق می کند با قیام. در قیام، قیام علی الارض واجب نبود در نماز.

پس باید نگاه را به این جهت معطوف بداریم که آیا واجب در نماز سجود است و شرطش این است که مسجد ما یصح السجود علیه باشد، یا نه اصلا واجب در نماز سجود علی الارض است؟

ما به ذهنمان می آید که دلیل نداریم که واجب در نماز سجود علی الارض است. واجب در نماز سجود است علی ما یصح السجود علیه. ولذا شما در هواپیما نماز بخوان، سجودت علی الارض نیست. سجدت و موضع جبهتک واقع ومماسٌّ مع اجزاء الارض أو ما ینبت من الارض من غیر أن یلبس أو یؤکل. چند برگ از درخت کاج یا آن برگهایی که خوردنی نیست آوردی گذاشتی نماز خواندی. سجود علی الارض نکردی در هواپیما. یک چوب گذاشتی نماز خواندی در هواپیما. پس سجود علی الارض واجب نیست، بلکه سجود واجب است و مسجَد یعنی ما یسجد علیه یا از اجزاء زمین باشد یا از زمین روئیده شود وملبوس ومأکول نباشد. بیش از این ما دلیل نداریم.

اشکال سوم: برفرض مقوم سجود اعتماد علی الارض باشد، اما چه کسی گفته این جزء سجود است؟ شاید شرط سجود باشد. یعنی سجود یک حالتی است در مکلف ولکن مقید شده است این سجود به یک شرط و هو أن یکون معتمدا علی الارض.

شرط که اعتماد علی الارض است حرام باشد، قبلا گفتیم حرمت شرط سرایت به حرمت تقید الواجب بالشرط نمی کند، می شود مثل صلاة مع التستر بالساتر المغصوب.

والحاصل اینکه به نظر ما در مفهوم سجود اعتماد علی الارض اخذ نشده است. وسجود علی الارض هم واجب نیست. اگر کسی با طناب آویزان بشود خودش را برساند تماس پیدا کند با مهر در آن هواپیما، این سجدَ، وخطاب یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا را امتثال کرده است، عرف می گوید سجدَ. والا پس چه کرد؟ نام؟! خب سجدَ دیگر. و ما سجد علیه هم مهر بود یا چوب بود. بیش از این ما دلیل نداریم در سجود لازم باشد.

ولذا ما معتقدیم ترکیب بین سجود واجب در نماز وغصب هم ترکیب انضمامی است.

واگر فرمایش مرحوم آقای خوئی درست بود که فرمود چون سجود اعتماد علی الارض است پس وضع الجبهة باید علی الارض المباح باشد، آقای خوئی! باید طبق بیان شما وضع کل مساجد سبعه بر ارض مباح باشد، چون السجود علی سبعة اعظم. چرا فقط جبهه را می فرمائید که پیشانی اش بر زمین مباح باشد، وضع الجبهة علی الارض. حالا اگر کسی پیشانی اش را در مکان مباح روی زمین گذاشت، اما زانوهایش وانگشتان شست پایش وکف دستانش در موضع غصبی بود، خب این هم سجود واجب در نماز را طبق نظر شما محقق نکرده است. إنما السجود علی سبعة اعظم، وضع مساجد سبعه باید بشود بر زمین. اگر می گوئید اعتماد، باید مساجد سبعه اعتماد داشته باشد بر زمین. ولعل مقصود آقای خوئی هم همین بوده است ولو در عبارت تقریرات فرموده السجود وضع الجبهة علی الارض.

وکیف کان ترکیب صلاة با غصب ترکیب انضمامی است ولااقل من الشک. فتجری البراءة عن تقید الصلاة بعدم کونها فی المکان المغصوب. می شود مثل قرائت. قرآن می خواند در یک مکان غصبی. یا خیاطت می کند ثوب را در مکان عصبی. اینها ترکیبشان با غصب ترکیب اتحادی نیست ترکیب انضمامی هست.

سؤال وجواب: اولا در همه سجده های واجب معتقدیم باید بر مواضع سبعه باشد و ما یصح السجود علیه باید باشد. چون اطلاق دلیل می گوید إنما السجود علی الارض أو ما انبت من الارض، یا إنما السجود علی سبعة اعظم. البته طهارت معتبر نیست در سجده های واجب غیر از سجده نماز، چون طهارت در نماز شرط است. ولی باید ما یصح السجود علیه باشد مواضع سبعه باشد. اگر هم شما شرط نکنید به طریق اولی دیگر ترکیب اتحادی نمی شود.

پس خلاصه عرض ما این شد که ترکیب در صلاة وغصب ترکیب اتحادی نیست بلکه ترکیب انضمامی است، ومقتضای قاعده این است که عالما عامدا هم در مکان غصبی نماز بخواند عصی ویعاقب علی عصیانه لأجل أنه غصب وتصرف فی مال الغیر بدون اذنه، ولکن لا مانع من صحة صلاته.

خیلی استبعاد نکنید مثل حضرت امام که می فرماید مقتضای صناعت این است که نماز در مکان مغصوب عمدا هم صحیح باشد با اینکه ایشان ترکیب را اتحادی می داند، ولی استبعاد می کند که اجماع داریم.

کدام اجماع؟ فضل بن شاذان در کتاب الطلاق کافی می گوید: إذا صلی فی دار قوم فصلاته صحیحة وإن عصی بالغصب. مرحوم کلینی هم نقل می کند بدون اینکه إن قلتی بزند. اصلا کجا این بحب به این شکل مطرح بود که اجماعی باشد.

پس ما اختیار می کنیم نماز مغصوب عالما عامدا صحیح است. و این خدمتی است به این مستأجرهایی که وقت اجاره شان تمام شده، یا جائی طلبه هایی هستند مشکل دارند با متولی، می گوید من این مقدار گناه را مرتکب می شوم دیگر چه کنم هوای نفس و مشکلات سختم هست از اینجا بروم، اما شما می گوئید نمازم اینجا باطل است، چکار کنم نماز نخوانم؟ یا پسر می گوید پدرم این مکان را خلاف مقررات نشسته من چکار کنم نماز نخوانم بشوم بی نماز؟ می گوئیم نه، نمازت را بخوان، نمازت هم صحیح است.

کلام واقع می شود در اشکال مرحوم نائینی در تمشی قصد قربت در موارد علم و عمد فردا انشاءالله.